



## مثنوی جمشید و خورشید

مثنوی گلستان خیال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از جمله کتابهای مخطوط موجود در کتابخانه اینجانب مجموعه ایست که بنظر نسخه منحصر بفرد میآید بدین شرح و بسط :  
اول مثنوی جمشید و خورشید شاهزاده چینی و کشمیری : عشق این دو دلداده را زنی شاعرمتخلص «بستور» برشته نظم کشیده است. شاعر در سده دوازدهم زندگی میکرده است این قسمت از کتاب دارای ۱۸۶ صفحه بقطع  $۲۱/۵ \times ۱۲/۵$  سانتیمتر و دارای در حدود ۴۰۰۰ بیت مثنوی و تعدادی غزل است و نامه ای نیز به زبان ترکی دارد. نام کتاب و تاریخ کتابت روشن است. آغاز کتاب افتاده و انجام آن چنین است.

---

\* آقای احمد شاهد رئیس اداره امور عمومی مرکز مردم شناسی ایران از پژوهندگان و هنرشناسان معاصر.

<p>             بدنت و عقب بکن سرور از              امدم ملطف فراوانت              ذلیلم مگردان بر هر کسی              که بنوا مرا تاب خسان کن              منته منت خلق بر جان من              مران بعد ازین بر در دوی              عزیزم جو کردی بده خوارم              بجشای عصیان من ای کرم              رعصیان بدوزخ سزاوار              بقوت ولی هیتم میدوار              در نیالم از رفتن هر آن              نیاید جنس زندگانه لچار              بایران رفته ز لطف رسان              بجان دادم از تو فرمان رسد              بکن لطف سخاوت مل حال من              رساند تو روحم بدار السلام              کنی رحمت امزان حمد خوا              سزاوار حق کلام فرخ نام              تو کن آنچه از تو نزد              والسلام  </p>	<p>             ز الطاف خود صید کارم ببرد              بر چشم بر خوان جهان نت              ده ختیا جم بهر با کسی              مرا نم ز خانت سوی خوان کرد              بهر در مران از در خوشتن              جو تا حالشنا ختم مزوری              بر او در ازین بیخ و دینوارم              دلم هست در بند امدم و تم              نباشد کسی از من کینه کار تر              اگر بشم از جرم خود شرمسار              خدا یا بمن تنگ بسته جهان              نه هر از دانه خویش دانه نمک              الهی گرفته دلم زین جهان              در انرم که عسرم بی پایان              ز شفقت نظر کن با جوال من              چونک عدم را تمام مقام              نیاید بمن از عتابت خطاب  </p>
--	--

سزاوار حق کلام فرخ نام  
 تو کن آنچه از تو نزد  
 والسلام

سالروز ولادت امیرالمؤمنین  
 ۱۲۰۱ هجری قمری  
 براللفظ

دوم مثنوی گلستان خیال: این مثنوی و چند غزل را محمد کاظم متخلص به معجور ساخته که ظاهراً شوهر مستور، شاعر داستان جمشید و خورشید است. تعداد صفحات این قسمت ۶۰ و شامل در حدود ۱۳۰۰ بیت مثنوی و غزل است. آغاز گلستان خیال اینگونه شروع میشود:

بسم الله الرحمن الرحیم

زهر نام خوت خوشتر پان	کتاب مثنوی گلستان خیال بسم الله الرحمن الرحیم از انکسار کاتب متخلص معجور
ز نامت نامه کافر گزینند	ز نامت بهترین درد زبان
ز نامت نامه کان گشت نامی	بوجان رستند دلهانشیند
ز نامت نامه کان یافت زور	ز نامت زبنت معجز نظمی
بسر هزاره گز نامت بند تاج	سجد شد از قورش لوح کفر
بود که اشک هزاره کین نام	بساند خوش کلامی را بهراج
سهم آن را بسبب طغی کفر افاز	ز افارش نماید حسن انجام
چو از حرف الف الله دریم	بها درم الف بده بر باز
دو پنی رابت باطل گشتم	ورق را بر بد و بر بد دریم
بجز نامت ندانم حرف دیگر	زبان از آن کجاست جز نام تو بستم
ز اوله گز لبم بخود زنده خوش	گفتم این حرف را هر دم مکر
بیم نالد اگر از زبنته تنگ	نابند غیر نامت بجز کز کوش
ز نامت بجز حلاوت سنج کلام	سر ابر نفی عشق هم سنگ
زبان تا یافت از این چاشنی هر	بکاشش تلخ شد جز شهد انام
بجز نام تو هر حرف که از دل	شکر شد در بندش تلخ زهر
ز اوله گز دل زارم بر اید	باید بر زبان نقیصت باطل
در ساجات و عرض حاجات	مباد اندم که جز نامت سر آید
خداوند ادلی ده محنت امیر	در ساجات و عرض حاجات بزرگاه قاضی احوال
دل ده آهستنا با درد و محنت	سرشک از جگر خوانا به انگیز
	دل پیکانه از شا دی و عشرت

بایان آن برگه آخر که نیم از ساقی نامه است افتاده و شاعر سبب نظم کتاب را چنین بیان میکند:

چو روز محشر از فرمان بجنبم	خلاق سر ز خاک از نو بر منم
رحم را بجمع راه پزیرم	شفا عتد شفا عتد خلا سازم
بر آنگزیر باروی نغیدم	من زرد از رخسار نایبم
در سبب نظم کتاب و باطن این رب دیاس از هر باب	
شب در هر چه بخت فریاد	در و بخت بدستی ظلم نمودار
شب تیر ترا ز روز جد ای	تیرت از مستمع روشنی
غراب شب کشف است ظلمت	سپاه هر چه غراب ظلمت
سینه مانند بخت تابان	نواد طری مشکن جانان
پریشان میان با تا سراد	کاسن کوکله ای در براد
کنج خسته بودم خرمیو	سری در حیب ناکامی کشیده
کار محسوسه محفل طرازم	بجمع مجلس نوز و کدرازم
مرا از هر ورق زبان کلش طی	ز هر جزو شش سخن طریب طی
دماغم را ز سبذ زار هر کطر	سقطر خستی هر گونه غطر
ز سیران گلستان بجمع بر لخواه	نظر کار چو سید ازین فیه ناکا
عرو در بافتم عاری ز زور	نه در وصله نه در کوشش کوز
فشانم کنج که هر بر سراد	کاسن نظم کردم در براد
کهن آسان از عشق دردم	ز ندر در شسته نفس کشیدم
چو کردم در بر او حانه نظم	مفوم کرم از ان منکاه نظم
چو زان کاشن کجا اندر دستم	په احباب از ان کلمه مستم
چو از لطف حش تمام کردم	گلستان بخاش نام کردم
ز نامش بجز فتنه حرف مکرر	زند تاریخ آماش از ان سر

که در نظر بروی آن گل	سر سیدی غزل نازد مبد
گل رخ گل بسیار آید	غزل خوار از شاه نازد
پس سید دل عشاق بگیر	غزل زلفت دهبار آید
مراد عشیق با پی برش	بت عاشق شکار آید
بصد سیدی و عدد گلش	عجب جان ز نظر آید
نید این چه شد سید اکتم	دل در جان کفار آید
و لم غنیمت هر روز در چشم	که تیرش بر شکار آید
	ز استغای باز آید
	عینم با پوشش از زده
	بجو روز آید
از آن خوشتر باشد در زمانه	که عاشق کرد از جوان کرانه
بزم جوانان سفل یاب	ز لعلش نشاء دل خفا یاب
فغان رهند نماید از کور	رویا در دهر دل خفا یاب
چونمی زان شب تاریک برشم	ز آنکه شمع بختش منظم برشم
ز طرف باغ ان غنچه یاب	بر کج بق باغ شده یاب
عجب در کج شده شب تار	بهر لذ مشرق خفا یاب
سنگش عاشق دلورم از دست	سپند با زجا غولش بر جیت
برنگ سار بر خاک ره افلا	چو نقش با پایش و سه ا داد
گرفت آن کوه از شیخ جاگ	سروش را در کن از باغ شک
زهرش درم زده بر طرف خیار	لدا غوشش کشید وقت از کجا
یا زده از او سنگ شده	بمن استگانه بر در از خردنه

نمونه غزل

تاریخ کتابت این مجموعه مخطوط همانطور که در خاتمه اشعار قسمت اول مستور ذکر شده شوال سنه ۱۲۰۱ هجری قمری است. لکن تاریخ تصنیف آن بطوریکه از مساده تاریخ بر میآید بیک حساب ۱۱۶۲ هجری قمری و بحساب دیگر ۱۱۹۱ هجری قمری است زیرا گوید:

چو از لطف حقش اتمام کردم  
 ز نامش چون فند حرف مکرر  
 گلستان خیالش تمام کردم  
 ز نند تاریخ اتمامش از آن سر



غور حسن دستغبا فردوسی  
 گلستان خیالش تمام کردم  
 ادب دان عشق برست هموشی  
 گلستان خیالش تمام کردم  
 ادب را لعل کوه را خیال

بهمان پروردگار پیش کرم  
 سخن هلا از لب خاوش برآید  
 گلستان خیالش تمام کردم  
 بداد میزبان آن سر

اگر در گلستان خیال حرف مکرر لام باشد چنین میشود: (ل) ۳۰ - ۱۱۹۲ = ۱۱۶۲  
 اگر حرف مکرر الف باشد چنین میشود: ۱ - ۱۱۹۱ = ۱۱۹۲. کتاب ده تصویر (مجلس)  
 دارد که دو مجلس آن گراور میشود. البسه و آب و رنگ نشان دهنده نقاشی دوره زندیه  
 است و نقاش در یکی از مجالس شاه را با تاج نادر شاه تصویر کرده است. کساخذ کتاب  
 فرنگی و متن در میان جداول، مشکب و شنگرف و کمند ارغوانی قرار گرفته و هر صفحه آن  
 دارای ۲۱ بیت است.

